

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و ششم ، تابستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

صفحات: ۹۴-۱۲۰

پلیس و سیاست‌گذاری در جغرافیا: از تئوری تا عمل

نویسندگان:

عدالت زبنده کپته^۱، سمیه یوسفی فرد^۲

چکیده

مطالعه «پلیس و سیاست‌گذاری» در جغرافیا هنوز یک زمینه جدید است و نیاز به گسترش بیشتر دارد. با این حال، جغرافیدان‌ها تاکنون کمک‌های بزرگی به درک پلیس و سیاست‌گذاری کرده‌اند و نشان داده‌اند که این مفاهیم به عنوان ابزارهایی برای اعمال قدرت دولت، اجبار و تأثیرات منطقه‌ای عمل می‌کنند. با توجه به پیشرفت‌های اولیه در این حوزه و پتانسیل‌های علمی آینده، جغرافیا هنوز فرصت‌های زیادی دارد تا به یک رشته علمی اجتماعی تبدیل شود که بتواند تئوری‌ها را به عمل تبدیل کند و روش‌های نوین را در میدان عمل به کار بگیرد. این اهمیت ویژه‌ای دارد، به ویژه در شرایطی که بحث «کاهش بودجه پلیس» به یکی از موضوعات داغ تبدیل شده و همچنین در پی خشونت‌های پلیس در ایالات متحده که همچنان ادامه دارد. در این مقاله با روش مرور نظام‌مند منابع و تحلیل مطالعات قوم‌نگارانه، به بررسی انتقادی مفاهیم مرتبط با پلیس‌گری پرداخته شده است. داده‌ها شامل آثار نظری و تجربی از منابع فارسی و انگلیسی هستند. تحلیل‌ها با تأکید بر فضا، مرز، جغرافیا و سیاست‌گذاری صورت گرفته‌اند و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که چگونه مطالعات پلیس می‌تواند به‌عنوان یک شاخه علمی در جغرافیا رشد یابد و بتواند محققانی را جذب کند که خود تجربه‌های زیسته از مواجهه با سیاست‌گذاری داشته‌اند؛ تجربه‌هایی که اغلب منجر به جرم‌انگاری، جابجایی، اخراج، بی‌خانمانی و زندانی شدن افراد می‌شود.

کلید واژه ها : جغرافیای پلیس، سیاست‌گذاری فضایی، جغرافیای انتقادی، فضا و قدرت، پلیس و

حاکمیت

۱: دکترای تخصصی، مرزبانی - e.zibandeh@yahoo.com

۲: کارشناسی - somayehyousefifard@gmail.com

۱. مقدمه

مطالعات جغرافیای انتقادی در دهه‌های اخیر توجه فزاینده‌ای به شیوه‌های اعمال قدرت در فضاهای شهری داشته‌اند، اما یکی از حوزه‌هایی که کمتر مورد توجه جغرافی‌دانان قرار گرفته، نقش نهاد پلیس و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن در تولید و بازتولید فضاهای اجتماعی است. با وجود اینکه مفاهیمی چون نظم، امنیت، و کنترل فضا همواره از مباحث محوری در جغرافیای سیاسی و شهری بوده‌اند، تحلیل دقیق ساختارها، عملکردها و پیامدهای پلیسی‌سازی در جغرافیا نسبتاً جدید است و هنوز به‌عنوان یک زیررشته تثبیت‌شده شناخته نمی‌شود.

نهاد پلیس به‌مثابه ابزاری از جانب دولت برای اعمال اقتدار، هم در عمل و هم در بازنمایی، نقشی کلیدی در مدیریت نظم اجتماعی دارد. با ورود جغرافی‌دانان به این حوزه، پرسش‌هایی بنیادین درباره‌ی نسبت میان سیاست‌گذاری‌های امنیتی، نابرابری‌های فضایی، و سازوکارهای اعمال قدرت در فضاهای شهری مطرح شده است. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، و به‌ویژه پس از بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و صعود نئولیبرالیسم، این موضوع با نگاهی انتقادی‌تر در مطالعات جغرافیایی ظاهر شد. جغرافی‌دانانی چون سوزان جی. اسمیت، فیف، و یاروود تلاش کردند نشان دهند که پلیس‌گذاری صرفاً یک فعالیت اجرایی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده با ابعاد سیاسی، اجتماعی و فضایی است.

در همین راستا، این مقاله با هدف بررسی روند تحولات مطالعات پلیس در جغرافیا، به‌ویژه در ارتباط با سیاست‌گذاری و تأثیرات آن بر فضاهای اجتماعی، به تحلیل رویکردهای انتقادی در این حوزه می‌پردازد. پرسش‌های محوری تحقیق شامل این است که: «چه عواملی باعث توسعه‌ی مطالعات پلیس در جغرافیا شده‌اند؟» و «چگونه این مطالعات به تغییرات در سیاست‌گذاری شهری و اجتماعی کمک کرده‌اند؟»

جغرافیا بیشتر به پژوهش‌های قوم‌نگارانه^۱ و نظری در مورد فعالیت‌های پلیس پرداخته است. این تحقیقات عمدتاً در قالب مطالعات کیفی و انتقادی انسان‌شناسی انجام شده‌اند. اگرچه جغرافی‌دانان

۱. پژوهش‌های قوم‌نگاری خودی (Autoethnography) یک روش تحقیقاتی است که در آن پژوهشگر از تجربیات شخصی و زندگی خود به‌عنوان منبعی برای درک و تحلیل مسائل اجتماعی، فرهنگی و انسانی استفاده می‌کند. این روش که ترکیبی از "قوم‌نگاری (Ethnography)" و "خودشناسی (Auto)" است، به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که تجربه‌های خود را در متن فرهنگی و اجتماعی خود قرار دهند و از این طریق فهمی عمیق‌تر از آنچه در جامعه یا گروه‌های خاصی می‌گذرد به‌دست آورند. در پژوهش‌های قوم‌نگاری خودی، پژوهشگر به‌طور فعال به تجربیات شخصی خود پرداخته و آن‌ها را با مسائل اجتماعی و فرهنگی بزرگ‌تر مرتبط می‌کند. این تجربیات می‌توانند شامل تعاملات روزمره، چالش‌ها، تضادها، یا تجربیات فردی با گروه‌ها یا نهادهای اجتماعی خاص مانند پلیس، خانواده، جامعه، یا دولت باشند. در این راستا، پژوهشگر نه تنها نقش یک مشاهده‌کننده بی‌طرف بلکه نقشی درگیر، شخصی و فعال دارد.

در زمینه‌های مرتبط با پلیس و سیاست‌گذاری نقش قابل توجهی ایفا کرده‌اند، اما مدت زمان زیادی طول کشید تا چیزی به‌عنوان یک زیررشته مشخص از مطالعات پلیس در جغرافیا شکل بگیرد.

در ابتدا، جغرافی‌دانان توجه زیادی به این حوزه نشان نمی‌دادند و تنها در دهه‌های اخیر بود که توجه ویژه‌ای به پلیس‌گذاری به‌عنوان عملی از سوی یک نهاد دولتی برای حفظ نظم و اجرای قوانین در فضاهای جغرافیایی نشان داده شد. سیاست‌گذاری بیشتر به‌عنوان فرآیندی بی‌نام و چندوجهی به‌منظور کنترل تخلفات و مخالفت‌ها مطرح می‌شد. همچنین، در مطالعات جغرافیای انتقادی، پلیس‌گذاری عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای تأمین فضاهای مصرف سرمایه‌داری و جداسازی‌های نژادی، جنسیتی و طبقاتی و همچنین حفظ جغرافیای اخلاقی مورد توجه قرار گرفت.

در دهه ۱۹۷۰، برخی جغرافی‌دانان پیشگام مانند، سوزان جی. اسمیت^۱ به‌ویژه در مواجهه با جنگ‌های پلیس علیه جرم و مواد مخدر در جوامع رنگین‌پوست، پلیس را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی در مدیریت شهری و حفظ نظم اجتماعی شناختند. اسمیت (۱۹۸۶) پلیس را یکی از کالاهای عمومی در کنار خدمات آموزشی و آتش‌نشانی معرفی کرد که به درک روابط اجتماعی و عناصر سیاسی و ایدئولوژیک کمک می‌کند. وی اشاره کرد که جغرافیای سیاسی به‌ندرت نقش پلیس را در تحلیل‌های خود مورد توجه قرار می‌دهد و این امر به‌ویژه در بررسی‌های قدرت و ارتباطات اجتماعی در جوامع شهری مهم است. این مقاله به‌طور خاص بر این سوال متمرکز است که چگونه مطالعات جغرافیای انتقادی می‌توانند به تحلیل پلیس‌گذاری و ارتباط آن با مسائل اجتماعی و سیاسی در فضاهای شهری کمک کنند. همچنین این تحقیق به نقدهای اخیر در زمینه کمبود مطالعات جغرافیایی در مورد پلیس پرداخته و بر لزوم پژوهش‌های بیشتر در این زمینه تأکید می‌کند. از دهه ۱۹۸۰، پس از بحران اقتصادی ۱۹۷۰، سیاست‌گذاری به‌عنوان ابزاری از سوی دولت برای سرکوب «انحرافات» و «شورش‌ها» مطرح شد. در این دوره، تأثیرات نئولیبرالیسم و تحولات سیاسی باعث شد تا جغرافی‌دانانی مانند سوزان جی. اسمیت، فیف^۲ (۱۹۹۱) و یاروود^۳ (۲۰۰۷) رویکردهای جدیدتری برای مطالعه پلیس و سیاست‌گذاری در جغرافیا معرفی کنند. فیف در سال ۱۹۹۱ پرسید که چرا با وجود اهمیت پلیس در مباحث اجتماعی و سیاسی، هنوز این نهاد در مطالعات جغرافیا حضور ندارد؟ او همچنین به این نکته اشاره کرد که جغرافیا، به‌ویژه در تحلیل سیاست‌گذاری، موقعیتی ویژه دارد چراکه جغرافی‌دانان از تأثیر مکان بر روابط اجتماعی آگاه

1 . Susan J. Smith

2 . Fyfe

3 . Yarwood

هستند. بنابراین، سیاست‌گذاری نه تنها به‌عنوان ابزاری امنیتی بلکه به‌عنوان فرآیندی سرزمینی برای کنترل و مدیریت فضاهای اجتماعی نیز اهمیت دارد.

این مقاله روند مطالعات پلیس در جغرافیا را مرور کرده و تعاملات پیچیده و انتقادی با پلیس به‌عنوان نماد «قدرت دولتی» را بررسی می‌کند. در نهایت، با اشاره به نقدهای اخیر کولمن و کوچر^۱ (۲۰۱۹) که به کمبود تحقیقات در این زمینه پرداخته‌اند، مقاله فراخوانی برای جغرافی‌دانان دارد تا به تحلیل شیوه‌های روزمره و پنهانی سیاست‌گذاری به‌عنوان ابزاری برای امنیت‌سازی، زندان‌سازی و تفکیک نژادی و طبقاتی ادامه دهند. در این مقاله، علاوه بر بررسی منابع بین‌المللی و نظریات جهانی، به تحلیل مطالعات بومی و منابع فارسی در زمینه سیاست‌گذاری‌های پلیسی و تأثیرات آن در ایران نیز پرداخته شده است. این منابع شامل تحقیقات منتشرشده در مجلات علمی داخلی و مطالعات جغرافیایی و جرم‌شناسی ایران است که در تحلیل مسائل خاص ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲. چارچوب نظری

مطالعات پلیس در جغرافیا به‌ویژه از دهه‌های اخیر، تغییرات عمده‌ای را تجربه کرده است. در ابتدا، جغرافی‌دانان بیشتر به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فضایی سیاست‌گذاری‌های پلیسی و نقش آن در ساختارهای شهری پرداخته‌اند. در چارچوب نظری این تحقیق، تمرکز اصلی بر نظریه‌های جغرافیایی انتقادی است که به‌طور خاص به نحوه‌ی تأثیر مکان بر روابط اجتماعی و قدرت‌های سیاسی پرداخته و جایگاه پلیس را در این فرآیند تحلیل می‌کند. این نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند تا ببینیم چگونه سیاست‌گذاری‌های پلیسی در فضای جغرافیایی، نه تنها به منظور حفظ نظم و امنیت، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بازتولید نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عمل می‌کنند. همچنین، نظریه‌های مطالعات قدرت به ما این امکان را می‌دهند که متوجه شویم چگونه پلیس می‌تواند در ایجاد و نگهداری هژمونی اجتماعی نقش ایفا کند و چگونه این نهاد در فرایندهای قدرتی که در سطح محلی، ملی و بین‌المللی در جریان است، قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، نظریه‌های نئولیبرالیسم و حکومت‌داری که در مطالعات جغرافیایی شهری به‌ویژه در دهه‌های اخیر اهمیت یافته است، تحلیل‌هایی را درباره چگونگی استفاده از سیاست‌های امنیتی و پلیسی در راستای فرآیندهای خصوصی‌سازی، نظم‌سازی اجتماعی و تفکیک طبقاتی و نژادی ارائه می‌دهند. این نظریات نشان می‌دهند که چگونه دولت‌ها و نهادهای دولتی به‌ویژه از دهه‌های ۱۹۸۰ به بعد، با استفاده از نیروهای پلیس و امنیتی، به بازتولید و تثبیت ساختارهای اجتماعی ناعادلانه

پرداخته‌اند. بر اساس این دیدگاه، سیاست‌گذاری‌های پلیسی اغلب با اهداف نئولیبرالی از جمله تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، حفاظت از طبقات بالای اقتصادی و جداسازی فضاهای اجتماعی به‌طور مجزا از یکدیگر پیوند خورده‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

رابطه میان پلیس، سیاست‌گذاری و فضا یکی از موضوعات چالشی در مطالعات جغرافیای انتقادی و علوم اجتماعی است. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که پلیس صرفاً نهادی اجرایی نیست، بلکه نقشی فعال در شکل‌دهی به سیاست‌ها، مدیریت فضا و تولید نظم اجتماعی ایفا می‌کند. به‌عنوان نمونه فرهمند نژاد (۱۳۹۳)، به بررسی رویکردهای جدید در پلیس‌گری شهری و تأکید بر نیاز به تعامل بیشتر پلیس با جامعه می‌پردازد. نویسنده در این مقاله اشاره می‌کند که پلیس‌گری جامعه‌محور به‌عنوان یک رویکرد نوین، تلاش می‌کند تا روابط میان پلیس و شهروندان را بهبود بخشد و پلیس را به عنوان یک خدمت‌رسان و حافظ امنیت در کنار جامعه معرفی کند. این رویکرد بر اساس اصولی مانند همکاری، شفافیت و پاسخگویی به نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد و به‌ویژه در مقابله با جرم و فساد، تأکید بر پیشگیری و تعامل مستقیم با اقشار مختلف جامعه دارد. بهمنی (۱۳۹۱)، با رویکردی جامعه‌شناختی به نقش پلیس در حفظ و بازتولید نظم اجتماعی در جامعه ایران می‌پردازد. نویسنده تأکید می‌کند که پلیس نه‌تنها یک نهاد اجرایی برای کنترل جرم است، بلکه ابزار مهمی برای اعمال نظم، اقتدار و مشروعیت دولت در فضاهای عمومی محسوب می‌شود. مقاله به این موضوع می‌پردازد که چگونه عملکرد پلیس می‌تواند هم تثبیت‌کننده ساختارهای قدرت باشد و هم در صورت نبود مشروعیت کافی، منجر به بی‌اعتمادی و تضاد اجتماعی شود. عبدالهی و جعفری (۱۳۹۵)، با استفاده از داده‌های میدانی نشان می‌دهند که ادراک شهروندان از عدالت رفتاری پلیس (مثل احترام، بی‌طرفی و انصاف)، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مشروعیت پلیس در جامعه دارد. به بیان دیگر، اگر مردم احساس کنند پلیس عادلانه رفتار می‌کند، بیشتر به آن اعتماد می‌کنند و همکاری‌شان هم بیشتر می‌شود. هربرت^۱ (۱۹۹۷)، در مطالعه‌ای کلاسیک به بررسی عملکرد پلیس در شهر لس‌آنجلس پرداخت و استدلال کرد که نیروهای پلیس با اعمال کنترل فضایی، در بازتولید نظم اجتماعی خاصی نقش دارند که با اهداف سیاسی و اقتصادی خاصی همخوانی دارد. در همین راستا، فیف (۱۹۹۱)، به نقش پلیس در تولید "جغرافیای کنترل" اشاره کرده و نشان داده است که کنترل فضایی بخشی جدایی‌ناپذیر از عملکرد نهادهای پلیسی در شهرهای مدرن است.

از سوی دیگر، کولمن (۲۰۰۴)، با تحلیل موردی از سیاست‌های شهری نئولیبرال در کانادا، استدلال می‌کند که پلیس به‌عنوان ابزار اصلی تنظیم نظم نئولیبرال در فضاهای شهری عمل می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه نیروهای پلیس در شکل‌گیری سیاست‌های شهری، خصوصاً در زمینه‌های بازآفرینی شهری، حذف افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده و نظارت بر فضاهای عمومی، مشارکت فعالی دارند. در سطح کلان‌تر، واکان (۲۰۰۹)، به بررسی پیوند میان نهاد پلیس، سیاست‌های کیفی و فرایندهای بازتولید فقر در شهرهای غربی پرداخته و از مفهوم "دولت پنال"^۲ برای توضیح چگونگی ادغام سیاست‌های رفاهی با سیاست‌های تنبیهی استفاده کرده است.

در دهه‌های اخیر، توجه به مفهوم «مطالعات پلیس» در جغرافیا نیز افزایش یافته است. وود و شیرینگ^۳ (۲۰۰۷)، مفهوم «حکمرانی پلیسی» را مطرح کرده‌اند که در آن پلیس صرفاً یک نهاد نیست، بلکه بخشی از شبکه‌ای گسترده از نهادها و کنشگران است که در تولید نظم اجتماعی نقش دارند. این دیدگاه، افق‌های جدیدی را برای درک رابطه میان سیاست‌گذاری، پلیس و فضا گشوده است. در عین حال، در متون جغرافیایی، تمرکز بر تحلیل تجربی این روابط، به‌ویژه در زمینه‌های فراتر از کشورهای غربی، همچنان محدود باقی مانده است.

بنابراین، پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این خلأ، تلاش دارد تا از منظر جغرافیایی و با تأکید بر پیوند نظریه و عمل، نقش پلیس را در فرآیند سیاست‌گذاری و حکمرانی فضایی بازخوانی کند.

۴. روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از رویکرد انتقادی و مرور نظام‌مند ادبیات پژوهش در زمینه مطالعات پلیس و سیاست‌گذاری در جغرافیا انجام شده است. در این روش، ابتدا تاریخچه‌ای کوتاه از مطالعات پلیس ارائه می‌شود و سپس مشارکت‌های جدید و رویکردهای مختلف جغرافی‌دانان در این حوزه بررسی می‌گردد. علاوه بر این، مطالعات قوم‌نگارانه موجود که به بررسی فعالیت‌های پلیس در جوامع مختلف پرداخته‌اند، تحلیل می‌شوند. به‌طور خاص، از طریق تحلیل گفتمان، نحوه بازنمایی پلیس و

۱ . Wacquant

۲ . واژه "دولت پنال" (Penal State) به معنای دولتی است که نقش عمده‌ای در اعمال و اجرای مجازات‌ها و سیاست‌های کیفری دارد. این مفهوم به طور خاص به دولتی اطلاق می‌شود که بخش قابل توجهی از منابع و انرژی خود را به نظارت، کنترل و مجازات افراد اختصاص می‌دهد. در این نوع دولت‌ها، سازوکارهای قضائی و کیفری به شدت فعال هستند و معمولاً برنامه‌های گسترده‌ای برای نظارت و اعمال مجازات‌های مختلف بر افراد، به ویژه در زمینه‌های زندانی‌سازی، سیاست‌های پلیسی و دیگر سیاست‌های کیفری دارند. در چنین دولتی، مجازات‌ها به ابزاری برای حفظ نظم اجتماعی و کنترل رفتارهای ناهنجار تبدیل می‌شوند و این کشورها ممکن است به طور مداوم درگیر مسائل مربوط به حقوق بشر، زندانی‌سازی‌های جمعی، و افزایش تدابیر امنیتی باشند. مفهوم "دولت پنال" به‌ویژه در مطالعات جغرافیای سیاسی و اجتماعی برای نقد رویکردهای دولت‌ها در استفاده از نظام عدالت کیفری برای کنترل جمعیت‌های آسیب‌پذیر یا مخالف به کار می‌رود.

3 . Wood and Shearing

سیاست‌گذاری در متون علمی و انتقادی جغرافیا مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به فهم بهتری از تأثیرات آن‌ها بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی دست یابیم. همچنین در این مقاله از روش‌شناسی‌های قوم‌نگاری خودی برای درک بهتر تأثیرات سیاست‌های پلیسی بر افراد در مناطق خاص ایران استفاده خواهیم کرد. این روش به ما امکان می‌دهد تجربه‌های شخصی و واقعی افراد در تعامل با پلیس را از نزدیک بررسی کنیم؛ به‌ویژه در مناطقی که بیشتر تحت نظارت و کنترل شدید پلیسی قرار دارند. همچنین در این پژوهش، با استفاده از ادبیات نظری بین‌المللی و تطبیق آن با بافت اجتماعی و سیاسی ایران، تلاش شده است ابعاد عاطفی، اجتماعی و فرهنگی پلیس‌گری واکاوی شود. ضمن ارجاع به منابع انگلیسی‌زبان، چندین اثر فارسی در زمینه امنیت، نظم اجتماعی و پلیس در جامعه ایرانی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا تحلیل از نظر بافتی تقویت شود.

در نهایت، این تحقیق به نظریه‌های قوم‌نگاری و مطالعات انتقادی نیز توجه دارد که به بررسی روابط بین پلیس و جوامع مختلف می‌پردازد و این سوال را مطرح می‌کند که چگونه فرهنگ‌های اجتماعی مختلف، به‌ویژه در جوامع رنگین‌پوست یا کم‌درآمد، نسبت به اعمال پلیس واکنش نشان می‌دهند. این دیدگاه‌ها نه تنها به تحلیل رفتار پلیس در فضای اجتماعی می‌پردازند، بلکه به‌طور ویژه به نقد و بررسی شیوه‌های سلطه‌گرانه و تبعیض‌آمیز نهادهای پلیسی در این جوامع اشاره دارند. در چارچوب این نظریه‌ها، اعمال پلیسی نه تنها به‌عنوان ابزاری برای کنترل و نظارت اجتماعی دیده می‌شود بلکه به‌عنوان ابزاری برای اعمال تبعیض نژادی و طبقاتی نیز تحلیل می‌شود.

۵. سیاست‌گذاری پلیس و نابرابری‌های نژادی در فضاهای شهری

بررسی نحوه تکامل سیاست‌گذاری در جغرافیا و اثرات آن، یکی از مباحث جدید در این حوزه به‌شمار می‌رود. بعد از بیش از دو دهه تمرکز بر سیاست‌های سخت‌گیرانه^۱ "مبارزه با جرم" و همچنین نظامی‌سازی شدید پلیس، در دهه‌های اخیر با رشد نظریه "پنجره‌های شکسته"^۲

۱. مفاهیم "پلیس‌گری نرم" و "پلیس‌گری سخت" به نوع و شیوه‌های مختلف اجرای قانون و اعمال قدرت توسط نیروهای پلیس اشاره دارند. این دو مفهوم به شیوه‌های متفاوتی از برخورد با جرائم، نظم اجتماعی و کنترل رفتارهای فردی و جمعی پرداخته و تأکید بر رویکردهای متفاوت در نحوه تعامل با مردم دارند. پلیس‌گری سخت (Hard Policing) معمولاً به شیوه‌های مستقیم و تهاجمی پلیس‌گری اطلاق می‌شود که در آن از ابزارهای فیزیکی و قدرت انتظامی استفاده می‌شود. این نوع پلیس‌گری معمولاً با استفاده از زور، دستگیری‌های گسترده، عملیات امنیتی، سرکوب‌های قوی و گاهی خشونت همراه است. به عبارت دیگر، پلیس‌گری سخت بیشتر به استفاده از نیروی فیزیکی برای مقابله با تهدیدات و جلوگیری از جرایم توجه دارد و از سیاست‌های تنبیهی استفاده می‌کند. پلیس‌گری نرم (Soft Policing) به رویکردهایی اشاره دارد که به جای استفاده از خشونت و سرکوب، به راه‌های ملایم‌تر و ارتباطی برای ایجاد نظم و کاهش جرم متکی هستند. در این شیوه، پلیس تلاش می‌کند تا از طریق گفتگو، همکاری و آموزش جامعه را به رعایت قوانین و اصول اجتماعی ترغیب کند. در واقع، پلیس‌گری نرم به نوعی از اقدامات اجتماعی و پیشگیرانه اشاره دارد که در آن تمرکز بیشتر بر آموزش، راهنمایی، پیشگیری از جرم، و همکاری با مردم است.

(کیلینگ و ویلسون،^۱ ۱۹۸۲: ۱۷) و تاکتیک‌های "سیاست‌گذاری مبتنی بر جامعه"^۲، پلیس توانست نفوذ بیشتری در زندگی روزمره مردم پیدا کند. طبق این نظریه، تخلفات کوچک مانند خرابکاری‌های جزئی یا بی‌نظمی‌ها در محیط‌های شهری، می‌توانند به ارتکاب جرم‌های بزرگ‌تر منجر شوند. به همین دلیل، پلیس توجه خود را بیشتر به مکان‌هایی جلب کرد که از نظر دولت شواهدی از بی‌نظمی و جرم‌های سطح پایین وجود داشت.

از اواسط دهه ۱۹۹۰، همزمان با اجرای سیاست‌گذاری پلیس در حوزه "کیفیت زندگی"^۳ و توجه به نظریه "پنجره‌های شکسته"^۴، تغییرات عمده‌ای در شیوه‌های سیاست‌گذاری در ایالات متحده و دیگر کشورها ایجاد شد. یکی از این تغییرات، افزایش استفاده از تکنولوژی‌هایی همچون تحلیل‌های پیشگیری از جرم، پایگاه‌های داده مجرمان و سیستم‌های ردیابی بود. این رویکردها در چارچوب برنامه‌های نظارتی مثل "کمپ‌استات"^۵ شکل گرفتند، که به‌طور گسترده در راستای مدیریت و کنترل جرم در سطح شهرهای بزرگ مورد استفاده قرار گرفت.

اما در کنار این تغییرات، تحقیقات بسیاری بر نحوه تأثیرگذاری ناعادلانه این استراتژی‌ها، به ویژه در رابطه با نژاد، انجام شده است. پژوهشگرانی مانند جفرسون^۶ (۲۰۱۶، ۲۰۱۷: ۲۵) معتقدند که این مدل سیاست‌گذاری در واقع به‌طور غیرعادلانه‌ای بر فضاهای شهری و گروه‌های خاص تأثیر می‌گذارد، چرا که بسیاری از تحلیل‌ها بر اساس پروفایل‌سازی نژادی استوارند و نه تحلیل‌های دقیق

1. Kelling & Wilson

2. developmental sequence

3. quality-of-life

۴. نظریه "پنجره‌های شکسته" (Broken Windows Theory) که توسط جیمز ویلسون و جورج کیلینگ در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد، به این باور اشاره دارد که آسیب‌های کوچک و نامرتب در محیط‌های شهری، مانند پنجره‌های شکسته، اگر به موقع تعمیر نشوند، می‌تواند احساس بی‌نظمی و رهاشدگی را در جامعه ایجاد کند و این خود می‌تواند منجر به بروز رفتارهای مجرمانه بزرگ‌تر و خطرناک‌تر شود. بر اساس این نظریه، حفظ نظم و مراقبت از جزئیات کوچک، مانند اصلاح خرابی‌ها و آسیب‌ها، می‌تواند به پیشگیری از جرم و تخلف کمک کند، چرا که نشان‌دهنده نظارت و تعهد به حفظ نظم در جامعه است. به عبارت دیگر، زمانی که جامعه بی‌توجه به مسائل جزئی می‌شود، این امر ممکن است به رفتارهای مجرمانه و ناامن‌تر منجر شود.

5. کمپ استات (Camp-Stat) یک مدل مدیریتی و نظارتی است که در دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه در نیویورک، توسط رئیس پلیس وقت، ویلیام براتون و مشاورانش معرفی شد. این مدل با استفاده از داده‌های دقیق و تجزیه و تحلیل‌های آماری برای نظارت و مدیریت عملکرد پلیس طراحی شده است. هدف اصلی کمپ استات، ارتقاء پاسخگویی و بهبود عملکرد پلیس از طریق تعیین اهداف خاص، ارزیابی پیشرفت‌ها و تحلیل دقیق داده‌ها بود. در این مدل، از تکنیک‌های مشابه با سیستم‌های مدیریتی برای بررسی و ارزیابی وضعیت جرایم، تخصیص منابع به مناطق مختلف و نظارت بر کارایی مأموران استفاده می‌شود. کمپ استات به‌ویژه بر استفاده از اطلاعات به‌روز، ملاقات‌های منظم با افسران رده‌بالا و ارزیابی مستمر نتایج تأکید دارد تا عملکرد پلیس به‌طور مؤثر و مداوم بهبود یابد. این سیستم بعدها در بسیاری از سایر شهرها و کشورها برای نظارت و مدیریت نیروی پلیس مورد استفاده قرار گرفت.

6. Jefferson

اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی. جفرسون این نوع سیاست‌گذاری را به عنوان یک مشکل جدی در جغرافیای انتقادی می‌بیند و به این نکته اشاره می‌کند که استفاده از داده‌های جغرافیایی و ابزارهای پیش‌بینی، به‌طور ناخودآگاه به تقویت و مشروعیت‌بخشی شیوه‌های نژادپرستانه در سیاست‌گذاری منجر می‌شود. به عبارت دیگر، به جای آنکه این فناوری‌ها واقعاً مشکلات اجتماعی و اقتصادی را شناسایی کنند، بیشتر بر اساس پیش‌فرض‌های نژادی عمل می‌کنند و گروه‌های خاصی از مردم را هدف قرار می‌دهند.

این بخش از مقاله به بررسی و نقد این فرآیندها و تأثیرات منفی آن‌ها بر فضاهای شهری و گروه‌های اجتماعی مختلف تمرکز دارد؛ از این طریق، به نقد شیوه‌های ناعادلانه و نژادپرستانه در سیاست‌گذاری پلیس پرداخته می‌شود.

۱.۵. پلیس جامعه

موضوع سیاست‌گذاری جامعه‌محور و انتقادات و چالش‌های آن در کانون توجه قرار دارد. یکی از جنبه‌های کمتر بررسی‌شده در این نوع پلیس‌گذاری، انتقال نظارت پلیسی به جوامع محلی است. گرچه پلیس‌گذاری جامعه‌محور به‌عنوان روشی برای بهبود روابط بین پلیس و جامعه و افزایش مسئولیت‌پذیری محلی معرفی شده است، اما به‌طور همزمان با انتقادات بسیاری روبه‌رو بوده است. منتقدان از وعده‌های نادرست آن درباره مسئولیت‌پذیری محلی سخن گفته‌اند و نقش سرکوب‌گرانه "جامعه"^۱ در فراخواندن به شیوه‌های پلیس‌گذاری همچنان به‌طور کامل در نظر گرفته نشده است. در حقیقت، واژه "جامعه" در ذهن بسیاری از افراد با آرمان‌هایی چون همکاری، برابری و همبستگی همراه است، اما حتی در مواقعی که به این آرمان‌ها توجه می‌شود، طبق نظر استاهیلی^۲ (۲۰۰۸)، "جامعه" برای دستیابی به اهداف خود نیاز به طرد گروه‌هایی از بیرون دارد.

علاوه بر این، جغرافی‌دان‌ها نقش مهمی در نقد و تحلیل سیاست‌گذاری جامعه‌محور ایفا کرده‌اند و آن را به‌عنوان انتقال مسئولیت‌های دولتی در چارچوب نئولیبرالیسم^۳ به جوامع محلی می‌بینند. این پدیده به‌ویژه در قالب تقویت نظارت‌های محلی و تشویق افراد به ایفای نقش "چشم‌ها و

1. community

2. Staeheli

۳. نئولیبرالیسم یک چارچوب اقتصادی و اجتماعی است که بر اساس بازار آزاد، کاهش دخالت دولت در امور اقتصادی و تأکید بر خصوصی‌سازی و تجارت آزاد شکل گرفته است. در این رویکرد، دولت باید نقش کمتری در اقتصاد ایفا کند و بیشتر مسئولیت‌ها به بخش خصوصی واگذار شود. اصول کلیدی نئولیبرالیسم شامل آزادسازی بازارها، کاهش هزینه‌های دولتی، حذف موانع تجاری بین‌المللی، و تأکید بر فردگرایی و رقابت به عنوان ابزارهای اصلی برای رشد اقتصادی و توسعه است. این چارچوب به دنبال ایجاد محیطی است که در آن افراد و شرکت‌ها بتوانند با کمترین محدودیت‌ها به جستجوی منافع خود پرداخته و سرمایه‌گذاری کنند. با این حال، نئولیبرالیسم با انتقادات زیادی روبه‌رو است، چرا که منتقدان آن معتقدند که این رویکرد باعث افزایش نابرابری اجتماعی، کاهش کیفیت خدمات عمومی و آسیب به اقشار کم‌درآمد می‌شود.

گوش‌های" پلیس، موجب می‌شود که افراد از نزدیک در فرآیندهای سرکوب‌گرانه مشارکت داشته باشند (هربرت^۱ 2009, 2005: ۱۲) به گفته ساندرز^۲ (۱۹۹۹)، این نوع سیاست‌گذاری به‌طور عاطفی تحرک‌سازی می‌کند و موجب پیوستن مردم به سیستم‌های سرکوب‌گرانه و ایدئولوژیک می‌شود.

علی‌رغم نقدهای موجود از سیاست‌گذاری پلیس جامعه‌محور، که شامل مقالات گسترده‌ای در زمینه شراکت‌های عمومی/خصوصی و امنیت خصوصی است، باید تحقیقات بیشتری انجام شود تا نشان داده شود چگونه جوامع محلی نظریه سیاست‌گذاری "پنجره‌های شکسته" را بدون نقد و بازبینی می‌پذیرند. علاوه بر این، سیاست‌گذاری مبتنی بر "پنجره‌های شکسته"، سیاست‌گذاری جامعه‌محور و سیاست‌گذاری با تمرکز بر کیفیت زندگی باید از زاویه‌ای بررسی شوند که مفاهیم امنیتی و هویتی در درونی‌سازی این مفاهیم در ذهن ساکنان محلی نقش دارند. در واقع، درونی‌سازی مفاهیم امنیتی می‌تواند باعث شود افراد جامعه حتی زمانی که نسبت به پلیس بی‌اعتمادند یا دشمنی دارند، به استفاده از شیوه‌های سرکوب‌گرانه پلیسی تمایل پیدا کنند (میشل و همکاران^۳، ۲۰۱۶: ۴۵؛ بلوچ و مایر^۴، ۲۰۱۹: ۲۶)

در نهایت، مطالعات سیاست‌گذاری به‌طور معمول بر جمع‌آوری داده‌ها تکیه دارند تا دیدگاه‌های پیچیده و گاهی متناقض افراد را در خصوص پلیس ثبت و کدگذاری کنند. با این حال، تاکنون بیشتر مطالعات قوم‌نگاری به شیوه‌های پلیسی و دیدگاه‌های "جامعه" پرداخته‌اند، نه به تجربیات شخصی افرادی که تحت نظر پلیس قرار دارند یا در معرض سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند.

۲.۵. سیاست‌گذاری پلیس در حوزه قوم‌نگاری

در این بخش، مطالعات سیاست‌گذاری و رویکردهای گوناگون تحقیقاتی در این حوزه به‌طور خاص مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در حالی که فیف (۱۹۹۵) اولین فردی بود که در چارچوب فکری خود از پژوهشگران خواست تا تغییرات در جامعه شهری و فضای شهری را شناسایی کنند که باعث شکل‌گیری دستگاه پیچیده سیاست‌گذاری شده است، او همچنین تمایز میان دو رویکرد اصلی در مطالعه پلیس و سیاست‌گذاری را مطرح کرد. فیف در این زمینه به دو نوع رویکرد "زیرفرهنگی"^۵ و "نگرانی‌های محیطی"^۶ اشاره کرده و تاکید دارد که هر یک از این رویکردها نیازمند روش‌های

1. Herbert
 2. Saunders
 3. Mitchell et al
 4. Bloch & Meyer
 5. subcultural
 6. environmental

تحقیقاتی متفاوت است. به گفته او، برای کشف " فرهنگ پلیسی ^۱"، روش‌هایی چون مشاهده‌ی مشارکتی و مصاحبه‌های مستند باید در کنار تحلیل‌های سلسله‌مراتبی سازمان‌های پلیسی مورد استفاده قرار گیرند (فیف، ۱۹۹۵: ۷۶)

در پی فراخوان فیف، هربرت (۱۹۹۷) نیز به‌طور گسترده‌ای از روش‌های قوم‌نگاری در بررسی سرزمین‌داری پلیس، وضعیت روحی و روانی افسران و "فرهنگ پلیسی" استفاده کرده است. او با طبقه‌بندی انواع افسرانی که با آنها در میدان مواجه شده، دیدگاه‌های آنها را در مورد این‌که چگونه مسائل اجتماعی، فرهنگی و فضایی در هم آمیخته‌اند، روشن کرده است (هربرت، ۱۹۹۷: ۱۱). هربرت در کار خود تأکید کرده که نظم هنجاری پلیس به‌طور قابل توجهی بر دستورهای نهادی و همچنین حوزه فرهنگی که در آن آژانس رفتارهای روزمره پلیسی را هدایت می‌کند، متکی است. این رویکرد او، از نظر مفهومی، شناختی و عاطفی، به درک بهتر سیاست‌گذاری کمک می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که چطور هم جنبه‌های " کنترل‌شده‌ی بروکراتیک ^۲" و هم جنبه‌های غیر اخلاقی منبع قدرت پلیسی در آن دخیل هستند.

همچنین، هربرت (۲۰۰۰) توانایی خاص سیاست‌گذاری پلیس در حوزه قوم‌نگاری‌ها را در کشف فرایندها و معانی زیربنایی زندگی اجتماعی- فضایی گروه‌های پلیسی و همچنین مشاهده فعالیت‌های نمادین اعضای این گروه‌ها می‌داند. این ویژگی‌ها در عین حال یکی از چالش‌های بزرگ روش‌شناختی در تحقیقات سیاست‌گذاری است و جمع‌آوری چنین داده‌هایی به‌طور سازمان‌یافته دشوار است ولی با این حال این فرایندها پیش‌بینی‌ناپذیر و گاهی غیرقابل مشاهده هستند. کولمن ^۳ (۲۰۱۶) نیز این دشواری‌ها را تأکید می‌کند و به‌ویژه بر پیچیدگی جمع‌آوری داده‌ها به دلیل " نقاط پراکنده و غیرمنسجم ^۴" و ناپدید شدن مزمن آنها اشاره دارد.

بر خلاف هربرت (۱۹۹۷) که مصاحبه با افسران را برای پیشبرد مطالعات پلیس ضروری می‌دانست، کولمن (۲۰۱۶) به چالش‌های این روش اشاره کرده و می‌پرسد "مصاحبه با افسران در زمینه پلیس چه فایده‌ای دارد؟" او معتقد است که مصاحبه با افسران رده بالا، به‌ویژه در محیط‌های کنترل‌شده، غالباً نتایج قابل اعتمادی ندارد و در بدترین حالت ممکن است فهم ما از نحوه اجرای واقعی پلیس را پنهان کند. به گفته کولمن، ممکن است افسران فاقد خودآگاهی یا شفافیت لازم باشند و در بدترین حالت ممکن اطلاعاتی که ارائه می‌دهند، گمراه‌کننده باشد. این تجربه مشابه به‌طور غیرمستقیم به " دیوار سکوت آبی ^۵" اشاره دارد که کولمن از آن سخن می‌گوید. با این حال، او

1 . cop culture

2 . bureaucratically controlled

3 . Coleman

4 . series of scattered points

5 . blue wall of silence

تأکید دارد که گاهی اوقات، حتی افسران بدون آگاهی از آن، می‌توانند اطلاعات صریح و مفیدی ارائه دهند. به همین دلیل، مشاهده دقیق رفتار، زبان بدن، تن صدا و اصطلاحات افسران در محیط‌های واقعی می‌تواند اطلاعات بیشتری نسبت به روایت‌های تمرین شده آنها ارائه دهد (بلوچ و مایر،^۱ ۲۰۱۹: ۳۶؛ بلوچ، ۲۰۱۸: ۱۸).

این دیدگاه‌ها و تحقیقات مختلف، نشان می‌دهند که مطالعات سیاست‌گذاری نه تنها به دنبال درک تعاملات روزمره پلیس با جامعه، بلکه به تحلیل پیچیدگی‌های درونی سازمان‌های پلیسی و مفاهیم قدرت و کنترل در جامعه می‌پردازد.

۵. ۳. سیاست‌گذاری پلیس در مرزها

سیاست‌گذاری مرزی یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین حوزه‌ها در مطالعات پلیس است. این نوع از سیاست‌گذاری اغلب به‌طور پنهان و هماهنگ انجام می‌شود و نهادهای پلیس و افسران به‌طور عمدی از هرگونه نظارت یا بازبینی اجتناب می‌کنند. با این حال، در سال‌های اخیر، تحقیقاتی درباره سیاست‌گذاری در مرزها، به‌ویژه در حوزه جغرافیا و مطالعات سیاست‌گذاری، به یکی از موضوعات کلیدی تبدیل شده است (جونز^۲، ۲۰۱۶: ۷۸؛ جونز و جانسون، ۲۰۱۴: ۲۱؛ لوید و همکاران،^۳ ۲۰۱۳: ۵۴). جغرافی‌دانان با در نظر گرفتن تحقیقات قوم‌نگاری و رویکردهای فعالانه، مرزها را به‌عنوان فضایی مناسب برای مطالعه مسائلی چون فناوری‌های نظارتی پیشرفته، زندان‌سازی، نژادپرستانه، پروفایلینگ^۴، نظامی‌سازی و مسائل مرتبط با سیاست‌ها و هویت‌ها می‌بینند. به‌ویژه در کارهای بویس^۵ (۲۰۱۶، ۲۰۱۸، ۲۰۲۰) و کولمن (۲۰۰۵، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹) این موضوعات مورد بررسی قرار گرفته‌اند و به تحلیل ابعاد عمیق‌تری پرداخته‌اند.

کولمن (۲۰۱۴) معتقد است که سیاست‌گذاری در مرزهای ایالات متحده/مکزیک و ایالات متحده/کانادا نه تنها به‌عنوان عرصه‌ای برای آزمایش تاکتیک‌ها و روش‌های جدید سیاست‌گذاری در داخل ایالات متحده است، بلکه همچنین به‌عنوان آزمونی برای روحیه ژئوپلیتیکی معاصر در نظر

- 1 . Bloch & Meyer
- 2 . Jones,
- 3 . Jones & Johnson
- 4 . Loyd et al

۵ . پروفایلینگ (Profiling) به فرایند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات از یک فرد یا گروه به منظور شناسایی ویژگی‌ها، الگوها یا رفتارهای خاص آن‌ها گفته می‌شود. این اصطلاح بیشتر در زمینه‌های امنیتی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی استفاده می‌شود، به‌ویژه در شناسایی مجرمان یا پیش‌بینی رفتارهای آینده بر اساس اطلاعات قبلی. در برخی موارد، پروفایلینگ به بررسی ویژگی‌های ظاهری، رفتاری، یا اجتماعی افراد پرداخته و می‌تواند در شناسایی تهدیدات یا خطرات احتمالی به کار رود. با این حال، استفاده نادرست از پروفایلینگ، مانند تبعیض یا قضاوت نادرست، می‌تواند منجر به نتایج ناعادلانه و مغرضانه شود.

گرفته می‌شود. این رویکرد، که بیشتر به بررسی نحوه تعاملات بین مرزها و سیاست‌های داخلی در محیط‌های خاص می‌پردازد، یکی از جوانب مهم سیاست‌گذاری مرزی است.

از نظر دیکه‌چ^۱ (۲۰۰۵) که نظریات خود را بر اساس خوانش رنسیر^۲ (۲۰۰۱) ارائه می‌دهد، سیاست‌گذاری به‌عنوان یک ساختار نمادین از اجتماعی بودن به‌شمار می‌رود. رنسیر (۲۰۰۴) می‌گوید: "پلیس در ابتدا نظم بدن‌ها است که تخصیص راه‌های انجام کارها، بودن‌ها و گفتن‌ها را تعیین می‌کند و این بدن‌ها به مکان و وظیفه خاصی منصوب می‌شوند." در این دیدگاه، پلیس به‌عنوان نهاد نگهدارنده نظم اجتماعی و ژئوپلیتیکی مطرح است که با بدن‌ها، ساختارها و احساسات در ارتباط است.

تحقیقات اخیر در زمینه جهانی جنوب، به تحلیل ارتباطات میان تقسیمات ساختاری و احساسی درون و از طریق سیاست‌گذاری شهری پرداخته‌اند (کولونا،^۳ ۲۰۲۰: ۱۴؛ دیفورن،^۴ ۲۰۲۰: ۵۶؛ کاید،^۵ ۲۰۱۹: ۲۳؛ ماتالانا، ویلاررال،^۶ ۲۰۲۰: ۸۵؛ ویگنِسواران،^۷ ۲۰۱۴: ۱۵؛ ون استاپله،^۸ ۲۰۲۰: ۲۰؛ واربورگ و جنسن،^۹ ۲۰۲۰: ۵۲). این مطالعات در تلاشند تا به درک بهتری از روابط پیچیده اجتماعی و فضایی سیاست‌گذاری در مقیاس جهانی دست یابند.

پژوهش پاوشینگر^{۱۰} (۲۰۲۰) در برزیل، که در همان شماره ویژه "کار مرزی شهری: سیاست‌گذاری پلیس در حوزه قوم‌نگاری"^{۱۱} منتشر شده است، بر نقش سیاست‌گذاری مرزی در ارتباط با جرم‌شناسی فرهنگی تأکید کرده است. او مفهوم "کار در لبه"^{۱۲} را معرفی می‌کند، فضایی احساسی که افسران پلیس در آن بین "روال‌های عقلانی‌شده و منظم" و "خطر، بی‌نظمی و خشونت در شرف وقوع" قرار دارند. به گفته ویتال^{۱۳} (۲۰۱۷)، این نسبت به‌سمت "روال‌های منظم"^{۱۴} متمایل است، و سیاست‌گذاری را می‌توان به‌عنوان "۹۹ درصد کسل‌کننده و ۱ درصد وحشت مطلق" توصیف کرد. علاوه بر آن، پاوشینگر (۲۰۲۰) به نوعی از تحقیق قوم‌نگاری اشاره می‌کند که هربرت (۱۹۹۷، ۲۰۰۰) آن را پشتیبانی کرده است. او به‌طور خاص به تأثیرات روانی و فضایی احساسات

-
- 1 . Dikeç
 - 2 . reading of Rancière
 - 3 . Colona
 - 4 . Diphoorn
 - 5 . Kyed
 - 6 . Matallana-Villarreal
 - 7 . Vigneswaran
 - 8 . van Stapele
 - 9 . Warburg & Jensen
 - 10 . Pauschinger's
 - 11 . edgework," or the emotional space that police officers inhabit
 - 12 . edgework
 - 13 . Vitale
 - 14 . ordered routines

پلیس در حین گشت‌زنی‌ها و تعاملات با مردم اشاره می‌کند. در این رویکرد، احساسات افسران پلیس به‌عنوان بخش مهمی از تجربیات آنها شناخته می‌شود.

در نهایت، پژوهشگران نیز به چگونگی تأثیر سیاست‌گذاری بر فرآیندهای نژادی و جابجایی به‌وسیله گنتریفیکاسیون^۱ در داخل شهرهای ایالات متحده پرداخته‌اند (بلوچ و مایر، ۲۰۱۹: ۳۲؛ مونی‌ز،^۲ ۲۰۱۵: ۲۵؛ پارخ،^۳ ۲۰۱۵: ۵۴؛ رامیرز،^۴ ۲۰۲۰: ۲۳). مطالعات این حوزه به نقش پلیس به‌عنوان نمایندگان شهرداری و داوران فیزیکی (بی‌تمدنی و اخراج) در فضاهای محله‌ای اشاره می‌کنند (بوئچر و دیکنز، ۲۰۱۶: ۶۵؛ دیویدسون،^۶ ۲۰۰۹: ۵۱؛ کرن،^۷ ۲۰۱۲: ۶۲؛ والی،^۸ ۲۰۱۶: ۳۶). این مطالعات علاوه بر توجه به تأثیرات احساسی و جغرافیایی سیاست‌گذاری پلیس، بر اهمیت درک تاریخ خاص مکان‌ها نیز تأکید دارند تا بتوانیم نحوه اعمال پلیس در این مکان‌ها را به درستی درک کنیم (مارستون،^۹ ۱۹۹۷: ۸۳).

۴.۵. "چیزهای کوچک"^{۱۰} در پلیسی‌گری^{۱۱} عاطفی

در سال‌های اخیر، مطالعات پلیس به فضایی فلسفی‌تر و دقیق‌تر وارد شده است که در آن پیچیدگی‌های عملکرد پلیس به‌طور عمیق‌تر تحلیل می‌شود. در این زمینه، نوعی پلیسی‌گری "نرم‌تر" مطرح شده که سیاست‌های اجتماعی پیشرفته‌تری را نوید می‌دهد. این رویکرد از پلیسی‌گری تنبیهی فاصله می‌گیرد و به‌ویژه در مواجهه با جمعیت‌های آسیب‌پذیر که از روش‌های قدیمی

- 1 . gentrification
- 2 . Muiz
- 3 . Parekh
- 4 . Ramerez
- 5 . Butcher & Dickens
- 6 . Davidson
- 7 . Kern
- 8 . Valli
- 9 . Marston,
- 10 . Little Things

۱۱ . پلیسی‌گری (Policing) به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای دولتی و مسئولین قانون (پلیس و دیگر نیروهای امنیتی) انجام می‌شود تا نظم اجتماعی را حفظ کنند، قوانین را اجرا نمایند و از حقوق و امنیت شهروندان حفاظت کنند. این مفهوم در بسیاری از زمینه‌ها از جمله نظارت بر رفتار فردی، کنترل جمعیت، پیشگیری از جرم، حل و فصل منازعات، و برخورد با نقض‌کنندگان قانون کاربرد دارد. با این حال، پلیسی‌گری به جز بعد اجرایی و قانونی خود، یک پدیده پیچیده است که به‌طور وسیع‌تری در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح می‌شود. این مفهوم می‌تواند شامل مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها، سیاست‌ها و نگرش‌ها باشد که نه تنها بر نظارت و کنترل فردی بلکه بر نحوه درک و ساخت هویت‌های اجتماعی و روابط قدرت نیز تأثیرگذار است. پلیسی‌گری می‌تواند در سطوح مختلف (محلی، ملی و جهانی) و در زمینه‌های مختلفی مانند مبارزه با جرم و فساد، حفظ امنیت، و نظارت اجتماعی اعمال شود. به‌طور خلاصه، پلیسی‌گری شامل همه اقداماتی است که برای نظارت، کنترل، و حفظ نظم و امنیت در جامعه انجام می‌شود، اما مفهومی پیچیده است که می‌تواند ابعاد مختلفی از قبیل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی را در بر گیرد.

خسته شده‌اند، سیاست‌های مردمی و کمتر تنبیهی را ترجیح می‌دهد. (دورتوئل، ۲۰۰۶: ۲۴؛ دورتوئل، مای و فون ماهس، ۲۰۰۹: ۴۵).

با این وجود، همچنان برخی اشتباهات فکری در مورد لیبرالیسم پیشرفته^۳ و اجرای سیاست‌های امنیتی کمتر تنبیهی وجود دارد. پژوهش‌های بلوچ و مایر^۴ (۲۰۱۹) نشان می‌دهد که حتی وقتی پلیسی گری به‌طور غیرمستقیم به سمت کاهش آسیب حرکت می‌کند، ممکن است تأثیرات عاطفی آن به‌درستی در نظر گرفته نشود. همان‌طور که وودوارد (2015) برزوزن^۵ و کولمن^۶ (۲۰۱۶) اشاره کرده‌اند، ممکن است پژوهشگران از این واقعیت غافل شوند که "پلیس‌های خوب" در بسیاری از موارد به‌عنوان پوششی برای "پلیس‌های بد" عمل می‌کنند و این دو در حقیقت به‌طور غیرقابل تفکیک به هم مرتبط‌اند. (پرودفوت^۶، ۲۰۱۹: ۲۱؛ دورتوئل ۲۰۱۴: ۴۲).

در حقیقت، دیدگاه دوگانه پلیس‌گری تنبیهی/مهربانانه که بسیاری از پژوهشگران آن را مطرح کرده‌اند، ممکن است ما را از درک پیچیدگی‌های واقعی تاکتیک‌های پلیس‌گری و چالش‌های اصلاح‌طلبانه آن دور کند. (وودوارد و برزوزن، ۲۰۱۵: ۸۵) به‌خوبی یادآوری می‌کنند که مدل‌های دولتی «لمس نرم»^۷ می‌توانند بدون ایجاد کبودی، سوءاستفاده کنند. آن‌ها تأکید دارند که پلیس‌ها آموزش دیده‌اند تا از طریق لمس، تأثیرات، احساسات و رفتارهای خود به‌طور پویا عمل کنند. این تاکتیک‌ها اغلب فراتر از حسی هستند که به‌عنوان بخشی از نظم و کنترل اجتماعی به کار می‌روند، و برای درک آنها نیاز به نظریه تأثیر داریم. (وودوارد، ۲۰۱۶: ۵۹).

1 . DeVerteuil

2 . DeVerteuil, May & Von Mahs

۳ . لیبرالیسم پیشرفته (Advanced Liberalism) یک رویکرد نوین به لیبرالیسم است که در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به ویژه در کشورهای غربی شکل گرفت. این رویکرد تلاش دارد تا اصول لیبرالیسم کلاسیک مانند آزادی فردی، حقوق بشر و بازار آزاد را با چالش‌ها و تغییرات اجتماعی و اقتصادی دوران معاصر تطبیق دهد. در لیبرالیسم پیشرفته، به جای تمرکز صرف بر نقش دولت در حمایت از حقوق فردی، تأکید بر تقویت دولت‌های رفاهی و سیاست‌های اجتماعی است تا به مقابله با نابرابری‌ها و بحران‌های اقتصادی پرداخته شود. همچنین، در این رویکرد توجه بیشتری به مسائل زیست‌محیطی، حقوق اقلیت‌ها و حفظ عدالت اجتماعی به‌ویژه در برابر روند جهانی‌سازی و اقتصادهای نابرابر می‌شود. این نوع لیبرالیسم به دنبال تعادلی میان آزادی فردی، مسئولیت اجتماعی و کارایی اقتصادی است.

4 . Meyer

5 . Bruzzone

6 . Proudfoot

۷ . مدل‌های دولتی "لمس نرم" (Soft Touch) به رویکردهایی اشاره دارند که در آن دولت‌ها به جای دخالت مستقیم و سخت‌گیرانه در امور اقتصادی و اجتماعی، از روش‌های غیرمستقیم و مبتنی بر تشویق، هدایت و ایجاد انگیزه استفاده می‌کنند. این مدل‌ها معمولاً بر اصولی چون ارتقای همکاری، مذاکرات اجتماعی و استفاده از ابزارهای غیرمقرراتی مانند مشاوره، ارشاد و آموزش تمرکز دارند تا تغییرات مطلوب را در رفتارهای اجتماعی یا اقتصادی ایجاد کنند. دولت‌ها در این رویکرد، به‌جای اعمال قوانین سخت و دستورات قطعی، با استفاده از روش‌های ملایم و هماهنگ‌کننده سعی دارند اهداف خود را محقق کنند. این نوع رویکرد در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مدرن، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های پیچیده و جهانی مانند تغییرات اقلیمی و نابرابری‌های اقتصادی، مورد توجه قرار گرفته است.

این نکته باید با احتیاط بیان شود، زیرا برخی از پژوهشگران به‌ویژه در جغرافیا، در برابر این مفهوم از تأثیر، مقاومت می‌کنند. این مقاومت به‌ویژه در میان جغرافی‌دانان که مرزهای این مفاهیم را محافظت می‌کنند، می‌تواند موجب کند شدن پیشرفت در مواجهه با مسائلی مانند سرکوب‌های روزمره و ناعدلانیه در سطوح خیابانی شود. با این حال، همانطور که وودوارد و بروزن ۲۰۱۵ و کولمن، ۲۰۱۶ تأکید می‌کنند، برای درک ظرافت‌های سرکوب‌های پلیس‌گری، نیاز به یک روش‌شناسی پیشرفته و انتقادی است که بتواند این پیچیدگی‌ها را شفاف‌سازی کند.

با الهام از خوانش پوینلی^۱ (۲۰۱۱) از پژوهشگران می‌خواهد تا "قدرت دولتی را به‌عنوان مجموعه‌ای از 'چیزهای کوچک' که هیچ‌گاه به اندازه یک رویداد انفجاری یا قابل مستندسازی نمی‌رسند، بازاندیشی کنند." او از پژوهشگران می‌خواهد تا به‌جای تحلیل خشونت‌های فیزیکی و انفجاری، به تأثیرات تدریجی قدرت دولتی توجه کنند که در قالب "چیزهای کوچک" در زندگی روزمره ریشه می‌دانند.

از این رو، پژوهش در مورد "غیررویدادی" بودن قدرت پلیس می‌تواند نشان دهد که چگونه پلیس‌گری به‌طور تدریجی به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل می‌شود. به‌ویژه در مواردی که ابتکاراتی همچون شعارهای "سخت‌گیرانه با جرم" به‌طور غیرمنتظره‌ای همانند روش‌های پنهان و مضر به اجرا در می‌آیند. برای مثال، پشت وعده‌های کاهش خشونت بانندی، دستورالعمل‌هایی برای ایجاد "مناطق امن" قرار دارد که در آن فعالیت‌های بانندی به‌طور فرضی غیرقانونی می‌شود، در حالی که واقعاً فعالیت‌ها یا ظواهر ناخوشایند و توهین‌آمیز برای حس‌های افراد می‌باشند. (مندز و رانچو والنسیا،^۲ ۲۰۱۶: ۲۶) این نوع مزاحمت‌ها موجب جرم‌انگاری ساکنان می‌شود و در نهایت در فضای عمومی می‌توانند بدن‌های "منحرف" یا "ناخواسته" را از فضاهای عمومی حذف کنند. (بکت و هربرت،^۳ ۲۰۱۰: ۲۲؛ شباز،^۴ ۲۰۱۵: ۳۶).

در نهایت، همانطور که بلوچ و مایر، (۲۰۱۹) تأکید می‌کنند، کمبود تحقیقات در جغرافیا در مورد مقررات مزاحمت و اجرای آن واقعاً تعجب‌آور است؛ چراکه گسترش این شیوه‌ها در حذف دسته‌های خاصی از مردم، به‌ویژه افراد "غیراخلاقی" و "منحرف" از فضاهای عمومی، بسیار قابل توجه است.

1 . Pavinelli
2 . Mendez & Rancho Valencia
3 . Beckett & Herbert
4 . Shabazz

۶. پیشرفت و عمل در مطالعات پلیس

در تمامی مثال‌هایی که از پژوهش‌های معاصر در زمینه پلیس‌گری آورده شد، پژوهشگران انتقادی تأکید کرده‌اند که روند گسترش مفهومی پلیس‌گری در حال پیشرفت است. این مفهوم شامل تجلیات چندوجهی احساسات و ظرایف روزمره پلیس‌گری و خشونت‌های پنهان آن است که ممکن است در نقدهای ساختاری بزرگ‌تری از خشونت دولتی نادیده گرفته شود. با اینکه همچنان مواد فیزیکی قدرت پلیس به‌طور تهدیدآمیزی نمایش داده می‌شود. (وال، ۲۰۱۶: ۲۳؛ زیگل، ۲۰۱۸: ۲۸؛ نئوکلیوس، ۲۰۱۴: ۱۳؛ دریکسون، ۲۰۱۷: ۸۵ و دنمن، ۲۰۲۰: ۲۸) و نگرانی‌های ساختاری در خصوص پلیس‌گری همچنان بخشی از تصویری است که در بحث‌های کاهش بودجه پلیس و الغای آن مطرح می‌شود، مسائل مرتبط با پیوند پلیس‌گری با سرمایه‌داری نژادی، زندانی‌سازی و مردانگی اضافی^۶ (شباز، ۲۰۰۹: ۲۷؛ کوون و سیسیلیانو، ۲۰۱۷: ۱۷) به‌طور جدی نیاز به توجه دارند. در این میان، تجربه‌های روزمره افرادی که با توهین‌ها و سرکوب‌های ظریف مواجه هستند باید شنیده و مستند شود. (کاهیل و همکاران، ۲۰۱۹: ۴۵)

بر این اساس، جغرافی‌دان‌ها و پژوهشگران علوم اجتماعی می‌توانند توانایی بیشتری در برقراری ارتباط میان تجربه‌های واقعی زندگی و نظریه‌های انتقادی پیدا کنند. این ارتباط می‌تواند آنها را قادر سازد تا پژوهش‌های مرتبط با الغای پلیس و زندان را از طریق عمل (پراکسیس) اطلاع‌رسانی کرده و به گسترش این بحث‌ها کمک کنند. در این زمینه، مطالعات زندانی‌سازی و تحقیقات در حوزه زندان، به گسترش تفکر جغرافیاهای پلیس‌گری کمک کرده‌اند تا این اهداف محقق شود. این روند در آثار پژوهشگرانی چون، (بلدسو و رایت، ۲۰۱۸: ۵۲؛ باندز، ۲۰۰۹: ۱۲؛ کمپ، ۲۰۱۶: ۱۱)

- 1 . Wall
- 2 . Seigel
- 3 . Neocleous
- 4 . Derickson
- 5 . Denman

۶ . که معمولاً به انگلیسی به عنوان "toxic masculinity" شناخته می‌شود به ویژگی‌ها یا رفتارهایی اطلاق می‌شود که به طور مضر و غیرسالم در جامعه به عنوان استانداردهایی برای مردان در نظر گرفته می‌شود. این رفتارها شامل سرکوب احساسات، تظاهر به قدرت و خشونت، انکار هر نوع ضعف و عدم پذیرش آسیب‌پذیری می‌شود. این مفاهیم می‌توانند باعث ایجاد فشار روانی، مشکلات اجتماعی و آسیب به روابط شخصی شوند. مردانگی اضافی می‌تواند در جوامع باعث ایجاد تصورات غلطی درباره‌ی نقش‌های جنسیتی شود و انتظاراتی غیرواقعی و زیان‌آور از مردان به وجود آورد که می‌تواند به سلامت روانی و جسمی آن‌ها آسیب برساند. این مفاهیم معمولاً در فرهنگ‌های مردسالارانه یا جاهایی که در آن‌ها مردان باید همیشه قوی و بی‌احساس باشند، بیشتر دیده می‌شود.

- 7 . Cowen & Siciliano
- 8 . Cahill et al
- 9 . Bledsoe & Wright
- 10 . Bonds
- 11 . Camp

۷۵؛ گیل‌مور، ۲۰۰۷: ۱۵؛ هاوتورن و هینن، ۲۰۱۹: ۱۹؛ لوید و ایبارا، ۲۰۲۰: ۴۷؛ باندز، ۲۰۱۸: ۱۲؛ مک کیتریک، موران، ترنر و شلیه، ۲۰۱۸: ۷۸ و استوری، ۲۰۱۹: ۸۳) به‌وضوح دیده می‌شود. در کارهای خود، من به بررسی پلیس‌گری در ابعاد مختلف پرداخته‌ام. از نحوه اعمال پلیس‌گری به‌خواسته‌ی ساکنان نگران امنیت، که تحت تأثیر شیوه‌های نژادپرستانه در ساخت "جامعه" نتولیبیرالی قرار دارند. (بلوچ و میر، ۲۰۱۹: ۳۱)، تا پلیس‌گری که عمدتاً به اعضای فرعی و متفاوت جامعه از منظر جرم‌شناختی اعمال می‌شود (بلوچ، ۲۰۱۹) همچنین به بررسی کاربرد کشنده زور در پلیس‌گری از دیدگاه روش‌شناسی مختلط (بلوچ و مارتینز، ۲۰۲۰: ۵۳)، و تحلیل نحوه‌ی برخورد با رانندگان (بلوچ، ۲۰۲۰) و "اعضای باند" در میان تغییرات محله‌ها پرداخته‌ام. (بلوچ، ۲۰۱۹: ۲۵)

هر یک از این زمینه‌های تحقیقاتی به جنبه‌های سازنده‌ای از مفهوم جنایت، جنایت‌انگاری و شهر به‌عنوان تجلی فیزیکی ایدئولوژی‌های غالب و واقعیت‌های حاشیه‌ای روزمره اشاره دارند. در این روند، من بین "مفهوم جرم و شهر" و "جرم در شهر" تمایز قائل می‌شوم. در مفهوم اول، رابطه‌ی متقابل و وابسته بین "قانون‌شکنان" و "اجرای‌کنندگان قانون" برجسته می‌شود، که هویت‌ها و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور سازنده‌ای در شکل‌دهی مکان مشارکت دارند و به منطق‌های فرم و عملکرد شهری وابسته هستند. اما در مفهوم دوم، اشتباهات رایج در درک شهر به‌عنوان مکانی همیشگی که جرم در آن ابراز می‌شود و باید همواره تحت پلیس‌گری قرار گیرد، مورد نقد قرار می‌گیرد.

پلیس‌گری و شهر می‌تواند به بهترین‌صورت از طریق "کاوش‌های قوم‌نگارانه و ملاحظات نظری انتقادی"^۷ آشکار شود. بنابراین، در پایان این بخش، پس از اشاره به مسائل روش‌شناختی و نظری عمده در مطالعات پلیس، به بحث در خصوص عمل (پراکسیس) می‌پردازیم. این عمل، مقصد مطلوب برای پژوهشگران انتقادی است که در تلاشند تا از طریق پژوهش‌های خود، تغییرات واقعی را در جامعه و سیستم‌های موجود ایجاد کنند.

1. Gilmore
2. Hawthorne & Heynen
3. Loyd & Ybarra
4. McKittrick, Moran, Turner & Schliehe
5. Story
6. Bloch & Martínez

۷. ملاحظات نظری انتقادی به بررسی و تحلیل مفاهیم و دیدگاه‌های نظری از زاویه‌ای انتقادی و تجزیه‌وتحلیلی اشاره دارد. در این رویکرد، هدف نه تنها درک نظریه‌ها بلکه نقد و ارزیابی آن‌ها به‌منظور شناسایی نقاط ضعف، تعصبات یا پیش‌فرض‌های نادرست نهفته در آن‌ها است. این نوع ملاحظات معمولاً به‌سوال‌بردن مفروضات رایج، تحلیل روابط قدرت، و بررسی چگونگی تأثیر نظریه‌ها بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌پردازد. در نتیجه، ملاحظات نظری انتقادی می‌تواند به بازنگری در روش‌های تحقیق و تفکر، اصلاح مفاهیم و پیشبرد بحث‌های اجتماعی و علمی کمک کند.

۷. CODA^۱: درخواست برای قوم گرایی های خودی در مورد پلیس شدن

همان‌طور که بسیاری از پژوهشگران ذکر شده در این مقاله به‌طور ضمنی و صریح استدلال کرده‌اند، هنوز یک خلأ نادیده‌گرفته‌شده در مطالعات پلیس در جغرافیا وجود دارد که در قالب روش‌شناسی‌های قوم‌نگاری انتقادی و آگاهانه می‌تواند گنجانده شود. (پولیدو،^۲ ۲۰۰۲: ۴۲؛ پیک و کوبایاشی،^۳ ۲۰۰۲: ۱۲؛ گیلر،^۴ ۲۰۰۲: ۲۸ و دریکسون،^۵ ۲۰۱۷: ۱۹) حساب‌های درون‌گرا و شخصی از تجربه پلیس شدن، که به مواجهات زندگی واقعی با جنایت‌انگاری‌های شدید، جابجایی، اخراج، بی‌خانمانی و زندانی‌سازی منتهی می‌شود، هنوز به ندرت در این حوزه مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، توانایی شناسایی شیوه‌های پنهان پلیس‌گری که نگرانی‌های هژمونیک امنیت، نظم و کنترل را آشکار می‌کند، به‌ویژه در خطوط طبقاتی، نژادی، جغرافیایی و تجربی نیازمند گنجاندن بیشتر در این رشته است. همچنین باید حمایت و مشارکت بیشتر با روش‌های قوم‌گرایی های خودی^۵ در این زمینه صورت گیرد. (بورتون،^۶ ۲۰۱۵: ۵۶ و بلوچ،^۷ ۲۰۱۹: ۲۱)

با افزایش اتکاء به قوم‌نگاری خودی، پژوهشگران می‌توانند از تجربیات زندگی شخصی و عمل درونی برای نوشتن در مورد فرهنگ استفاده کنند. این رویکرد به آن‌ها امکان می‌دهد تا تجربه پلیس شدن را بررسی کرده و سوالاتی را مطرح کنند که در مکان‌های بیش‌از‌حد پلیس شده و در برابر افرادی که به‌طور مداوم تحت پلیس‌گری قرار دارند، به‌طور روزمره طرح می‌شود. به‌ویژه در جغرافیای فمینیستی، که پژوهشگران مدت‌هاست به دنبال کشف و ارائه مشارکت‌های مهم نظری و تجربی در مطالعات پلیس و پلیس‌گری بوده‌اند، مهم‌ترین مباحث شامل بررسی فضای خصوصی و خشونت خانگی (کومو،^۷ ۲۰۱۳، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰: ۷۸)؛ (پین،^۸ ۱۹۹۱، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱: ۳۲) و گسترش

۱. به معنای "Criminalizing Our Desire for Autonomy" به معنای "جرم‌انگاری میل ما به خودمختاری" است. در این مفهوم، اشاره به اقداماتی است که تلاش می‌کنند میل یا حق گروه‌ها یا افراد برای دستیابی به خودمختاری، استقلال یا آزادی از قوانین، ساختارها یا قدرت‌های بیرونی را به عنوان یک جرم یا تهدید معرفی کنند، که به‌طور خاص به بحث و انتقاد از روند پلیس شدن جوامع و تلاش‌های برخی گروه‌ها برای اعمال کنترل و سرکوب در جوامع خودی یا قوم‌گرایان اشاره دارد. در این مفهوم، "پلیس شدن" به معنای تقویت حضور و کنترل نیروهای پلیس در جوامع یا گروه‌هایی است که در تلاش برای خودمختاری و استقلال هستند. این روند می‌تواند به تضعیف و تهدید هویت فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی آن‌ها منجر شود. در این بحث، برخی از گروه‌های اجتماعی یا قوم‌گرایان نگرانی دارند که این اقدامات به تقویت سرکوب‌های دولتی و از بین بردن آزادی‌ها و حقوق مدنی آن‌ها منجر شود، به‌ویژه زمانی که تلاش می‌کنند تا هویت و خواسته‌های خود را از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز یا مقاومت غیرخشونت‌آمیز دنبال کنند.

2. Pulido
3. Peake & Kobayashi
4. Derickson
5. Autoethnography
6. Burton
7. Cuomo
8. Pain

دولت زندانی در فضاهای صمیمی خانه و جامعه (مازارو،^۱ ۲۰۱۹: ۴۸) هستند. با این حال، هیچ چارچوب نظری، هرچقدر هم که به‌طور انتقادی پایه‌گذاری شده یا صمیمی باشد، نمی‌تواند جایگزین حساب‌های درونی و تجربی از پلیس‌شدن مداوم، پنهانی و خشونت‌آمیز شود.

بدون شک، بسیاری از پژوهشگران تجربه پلیس‌شدن را به اشتراک می‌گذارند و این تجارب به‌ویژه در شیوه‌هایی که به‌طور سیستماتیک بیان هویت، فعالیت، تحرک و فرصت‌ها را انکار می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، به دلیل امتیاز تقاطعی و ترکیب نسبتاً همگن نژاد و طبقه در رشته ما (باندز و اینوود،^۲ ۲۰۱۵: ۳۷ و برگ،^۳ ۲۰۱۳: ۶۵)، حساب‌های درونی از تجربه پلیس‌شدن که منجر به مواجهات شخصی با جنایت‌نگاری شدید، جابجایی، اخراج، بی‌خانمانی و زندانی‌شدن می‌شود، نادر هستند. بنابراین، نیاز به شناسایی شیوه‌های پنهان پلیس‌گری که پیش‌فرض‌های هژمونیک امنیت، نظم و کنترل را آشکار می‌کند، به‌طور جدی احساس می‌شود و برای تحقق این امر باید تنوع بیشتری از نظر طبقاتی، نژادی، جغرافیایی و تجربی در این رشته گنجانده شود. علاوه بر این، استفاده و توجه بیشتر به روش‌های قوم‌نگاری خودی ضرورت دارد. (بلوچ،^۳ ۲۰۱۹: ۵۲؛ بورتون،^۳ ۲۰۱۵: ۳۷) تکیه بیشتر بر قوم‌گرایی خودی، نوشتن درباره فرهنگ از طریق تجربیات شخصی و عمل درونی، پژوهشگران بالقوه را قادر می‌سازد تا تجربه پلیس‌شدن را به دقت بررسی کرده و سوالات پیچیده‌ای را طرح کنند که به‌طور فزاینده‌ای در مورد نحوه تأثیر پلیس‌گری در زندگی روزمره افراد در مکان‌های بیش از حد پلیس‌شده و علیه کسانی که به‌طور مکرر تحت پلیس‌گری قرار دارند، مطرح می‌شود.

۸. نتیجه‌گیری

این مقاله نشان می‌دهد که مطالعات سیاست‌گذاری‌های پلیس باید به سوی درک جامع‌تری از تأثیرات این پدیده در سطوح مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حرکت کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که روش‌های سنتی سیاست‌گذاری پلیس، به‌ویژه در جوامع شهری، نتوانسته‌اند به‌طور کامل ابعاد پیچیده‌تر و ناعادلانه این پدیده را در نظر بگیرند. همان‌طور که پژوهشگران انتقادی به‌طور فزاینده‌ای به نقد شیوه‌های سنتی سیاست‌گذاری پلیس پرداخته‌اند، به وضوح مشاهده می‌شود که نیاز به رویکردهای نوآورانه و چندبعدی برای تجزیه و تحلیل تأثیرات اجتماعی، روان‌شناختی و ساختاری سیاست‌گذاری‌های پلیسی احساس می‌شود. در این راستا، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران در مطالعات آینده به بررسی دقیق‌تر ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی این

1 . Massaro
2 . Bonds & Inwood
3 . Berg

پدیده پرداخته و ارتباط میان سیاست‌گذاری پلیس و تغییرات اجتماعی در جوامع مختلف را تحلیل کنند. به‌ویژه، توجه به ابعاد نژادی و طبقاتی در سیاست‌گذاری‌های پلیسی می‌تواند درک ما را از تأثیرات این سیاست‌ها بر جوامع حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر عمیق‌تر کند.

علاوه بر این، استفاده از روش‌شناسی‌های قوم‌نگاری خودی می‌تواند نقش حیاتی در فاش کردن ابعاد پنهان سیاست‌گذاری و پلیس‌شدن ایفا کند. این روش‌ها به پژوهشگران اجازه می‌دهند که از تجربیات شخصی و زندگی روزمره افراد به‌عنوان ابزارهای تحقیقاتی استفاده کنند و درک بهتری از تجارب واقعی و مستقیم افرادی که در معرض پلیس‌شدن قرار دارند، به دست آورند. به‌ویژه در مناطقی که بیش از حد تحت کنترل‌های پلیسی هستند، این روش می‌تواند به شناخت جزئیات دقیق‌تری از چگونگی تأثیر پلیس‌گری بر هویت فردی، تحرک اجتماعی و فرصت‌های زندگی افراد منجر شود. از این رو، مطالعات آینده باید بیشتر بر استفاده از روش‌های کیفی و قوم‌نگاری خودی تمرکز کنند تا ابعاد انسانی و اجتماعی این پدیده‌ها نمایان شود.

این مقاله همچنین بر لزوم بررسی ارتباط عمیق‌تر میان سیاست‌های امنیتی، نژادپرستی ساختاری و نابرابری‌های اجتماعی تأکید دارد. بسیاری از سیاست‌ها نه تنها به ابزارهایی برای کنترل و سرکوب تبدیل می‌شوند، بلکه به بخشی از فرآیندهای پیچیده اجتماعی و اقتصادی نیز تبدیل می‌شوند. برای پیشبرد تحقیقات در این حوزه، پیشنهاد می‌شود که مطالعات آینده به‌ویژه بر پیچیدگی‌ها و جزئیات این روابط در جوامع حاشیه‌ای، کم‌درآمد و آسیب‌پذیر تمرکز کنند.

در نهایت، این مقاله پیشنهاد می‌کند که پژوهشگران باید توانایی‌شان را در شناسایی و تجزیه و تحلیل دقیق‌تری از پویایی‌های پلیسی‌گری متمرکز کنند. این پویایی‌ها نه تنها بر تجربه روزمره افراد، بلکه بر تغییرات بلندمدت در ساختار اجتماعی، نهادها و روابط قدرت تأثیرگذارند. علاوه بر این، لازم است که مطالعات به حوزه‌های جدید و نامکشوف توجه بیشتری داشته باشند و صدای افرادی که در معرض تبعیض‌ها و آسیب‌های سیستم پلیس قرار دارند، را بیشتر از پیش شنیده شوند. به‌ویژه در زمینه‌های زیر پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده را گسترش دهند:

۱. مطالعه تأثیرات بلندمدت سیاست‌های پلیس بر جوامع حاشیه‌ای: بررسی اثرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تصمیمات پلیسی بر گروه‌های اقلیت.
۲. توسعه روش‌های تحقیقی نوآورانه: به‌ویژه استفاده از فناوری‌های جدید و روش‌های قوم‌نگاری دیجیتال برای ثبت تجربیات عینی مردم.

۳. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای: توجه به ارتباطات میان مطالعات جغرافیا، علوم اجتماعی و حقوق بشر برای تحلیل چگونگی تعامل سیاست‌های پلیس با نهادهای اجتماعی و اقتصادی.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران در تحقیقات آینده، به‌ویژه در ایران، بر تأثیرات بلندمدت سیاست‌های پلیسی در مناطق خاص و اقلیت‌های قومی تمرکز کنند. این رویکردها می‌توانند به درک بهتر از اثرات این سیاست‌ها بر جوامع ایرانی و نیز تأثیرات آن بر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی کمک کنند.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. بهمنی، ناصر. (۱۳۹۱)، پلیس و نظم اجتماعی: تحلیل جامعه‌شناختی، مطالعات راهبردی.
۲. فرهمند نژاد، علی. (۱۳۹۳)، رویکرد جامعه‌محور در پلیس‌گری شهری، مجله جامعه‌شناسی ایران.
۳. عبداللهی، علی و جعفری، زهرا (۱۳۹۵)، پلیس، عدالت و مشروعیت در جامعه ایرانی، فصلنامه علوم انتظامی.

ب) منابع انگلیسی

4. Berg, L. D. (2012). Geographies of identity I: Geography-(neo) liberalism-white supremacy. *Progress in Human Geography*, 36(4), 508–517.
5. Bloch, S. (2018). Place-based elicitation: Interviewing graffiti writers at the scene of the crime. *Journal of Contemporary Ethnography*, 47(2), 171–198.
6. Bloch, S. (2020). Policing car space and the legal liminality of the automobile. *Progress in Human Geography*, 45(1), 136–155.
7. Bloch, S. (2019a). *Going all city: Struggle and survival in LA's graffiti subculture*. Chicago: University of Chicago Press.
8. Bloch, S., & Martınez, D. E. (2020). Canicide by cop: A geographical analysis of canine killings by police in Los Angeles. *Geoforum*, 111, 142–154.
9. Bloch, S., & Meyer, D. (2019). Implicit revanchism: Gang injunctions and the security politics of white liberalism. *Environment and Planning D: Society and Space*, 37(6), 1100–1118.
10. Bonds, A., & Inwood, J. (2016). Beyond white privilege: Geographies of white supremacy and settler colonialism. *Progress in Human Geography*, 40(6), 715–733.

11. Boyce, G. A. (2016). The rugged border: Surveillance, policing and the dynamic materiality of the US/Mexico frontier. *Environment and Planning D: Society and Space*, 34(2), 245–262.
12. Boyce, G. A. (2018). Appearing ‘out of place’: Automobility and the everyday policing of threat and suspicion on the US/ Canada frontier. *Political Geography*, 64, 1–12.
13. Boyce, G. A. (2020). Immigration, policing, and the politics of time. *Geography Compass*, e12496.
14. Burton, O. (2015). To protect and serve whiteness. *North American Dialogue*, 18(2), 38–50.
15. Butcher, M., & Dickens, L. (2016). Spatial dislocation and affective displacement: Youth perspectives on gentrification in London. *International Journal of Urban and Regional Research*, 40(4), 800–816.
16. Cahill, C., Stoudt B. G., Torre M. E., X D., Matles A., Belmonte K., Djokovic S., Lopez J., & Pimentel A. (2019). “They were looking at us like we were bad people”: Growing up policed in the gentrifying, still disinvested city. *ACME*, 18(5), 1128–1149.
17. Coleman, M. (2005). US statecraft and the US–Mexico border as security/economy nexus. *Political Geography*, 24(2), 185– 209.
18. Coleman, M. (2007). Immigration geopolitics beyond the Mexico–US border. *Antipode*, 39(1), 54–76.
19. Coleman, M. (2009). What counts as the politics and practice of security, and where? Devolution and immigrant insecurity after 9/11. *Annals of the Association of American Geographers*, 99(5), 904–913.
20. Coleman, R. (2004). *Reclaiming the streets: Surveillance, social control and the city*. Willan Publishing.
21. Coleman, M. (2016). State power in blue. *Political Geography*, 51, 76–86.
22. Coleman, M., & Kocher, A. (2019). Rethinking the “Gold Standard” of racial profiling: §287(g), Secure communities and racially discrepant police power. *American Behavioral Scientist*, 63(9), 1185–1220.
23. Colona, F. (2020). Police guns and private security cars. Ordering the state through socio-material policing assemblages in Nairobi. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 436–452.
24. Cuomo, D. (2013). Security and fear: The geopolitics of intimate partner violence policing. *Geopolitics*, 18(4), 856–874.
25. Cuomo, D. (2019). Calling 911: Intimate partner violence and responsible citizenship in a Neoliberal Era. *Social & Cultural Geography*, 20(7), 879–898.
26. Cuomo, D. (2020). Geographies of policing: Domestic violence, mandatory arrest, and police liability. *Antipode*.

27. Davidson, M. (2009). Displacement, space and dwelling: Placing gentrification debate. *Ethics, Place & Environment*, 12(2), 219–234.
28. DeVerteuil, G. (2006). The local state and homeless shelters: Beyond revanchism? *Cities*, 23(2), 109–120.
29. DeVerteuil, G. (2014). Does the punitive need the supportive? A sympathetic critique of current Grammars of urban injustice. *Antipode*, 46(4), 874–893.
30. DeVerteuil, G., May, J., & Von Mahs, J. (2009). Complexity not collapse: Recasting the geographies of homelessness in a 'punitive' age. *Progress in Human Geography*, 33(5), 646–666.
31. Dikeç, M. (2005). Space, politics, and the political. *Environment and Planning D: Society and Space*, 23(2), 171–188.
32. Diphoom, T. (2020). The 'pure apples': Moral bordering within the Kenyan police. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 490–509.
33. Fyfe, N. R. (1991). The police, space and society: The geography of policing. *Progress in Human Geography*, 15(3), 249–267.
34. Fyfe, N. R. (1995). Policing the city. *Urban Studies*, 32(4–5), 759–778.
35. Gilmore, R. W. (2002). Fatal couplings of power and difference: Notes on racism and geography. *The Professional Geographer*, 54(1), 15–24.
36. Herbert, S. (1997). *Policing space: Territoriality and the Los Angeles police department*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
37. Herbert, S. (2000). For ethnography. *Progress in Human Geography*, 24(4), 550–568.
38. Herbert, S. (2005). The trapdoor of community. *Annals of the Association of American Geographers*, 95(4), 850–865.
39. Herbert, S. (2009). *Citizens, cops, and power: Recognizing the limits of community*. Chicago: University of Chicago Press.
40. Jefferson, B. J. (2016). Broken windows policing and constructions of space and crime: Flatbush, Brooklyn. *Antipode*, 48(5), 1270–1291.
41. Jefferson, B. J. (2017). Digitize and punish: Computerized crime mapping and racialized carceral power in Chicago. *Environment and Planning D: Society and Space*, 35(5), 775–796.
42. Jones, R. (2016). *Violent borders: Refugees and the right to move*. London: Verso Books.
43. Jones, R., & Johnson, C. (2014). *Placing the border in everyday life*. Oxfordshire: Routledge.
44. Kelling, G. L., & Wilson, J. Q. (1982). Broken windows: The police and neighborhood safety. *Atlantic Monthly*, 249(3), 29–38.

45. Kern, L. (2012). Connecting embodiment, emotion and gentrification: An exploration through the practice of yoga in Toronto. *Emotion, Space and Society*, 5(1), 27–35.
46. Kyed, H. M. (2019). Provisional police authority in Maputo's inner-city periphery. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 528–545.
47. Loyd, J. M., Mitchelson, M., Burrige, A., & Cowen, D. (2013). *Beyond walls and cages: Prisons, borders, and global crisis*. Athens: University of Georgia Press.
48. Massaro, V. A. (2019). Relocating the “inmate”: Tracing the geographies of social reproduction in correctional supervision. *Environment and Planning C: Politics and Space*, 38(7–8), 1216–1236.
49. Marston, S. A. (1997). Who's policing what space? Critical silences in Steve Herbert's policing Space. *Urban Geography*, 18(5), 385–388.
50. Matallana-Villarreal, J. (2020). Conscription or constriction: Military policing of urban youth. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 453–471.
51. Moran, D., Turner, J., & Schliehe, A. K. (2018). Conceptualizing the carceral in carceral geography. *Progress in Human Geography*, 42(5), 666–686.
52. Paasche, T. F., Yarwood, R., & Sidaway, J. D. (2014). Territorial tactics: The socio-spatial significance of private policing strategies in Cape Town. *Urban Studies*, 51(8), 1559–1575.
53. Pain, R. (1991). Space, sexual violence and social control: Integrating geographical and feminist analyses of women's fear of crime. *Progress in Human Geography*, 15(4), 415–431.
54. Pain, R. (2000). Place, social relations and the fear of crime: A review. *Progress in Human Geography*, 24(3), 365–387.
55. Pain, R. (2001). Gender, race, age and fear in the city. *Urban Studies*, 38(5–6), 899–913.
56. Parekh, T. (2015). “They want to live in the Tremé, but they want it for their ways of living”: Gentrification and neighborhood practice in Tremé, new Orleans. *Urban Geography*, 36(2), 201–220.
57. Pauschinger, D. (2020). Working at the edge: Police, emotions and space in Rio de Janeiro. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 510–527.
58. Peake, L., & Kobayashi, A. (2002). Policies and practices for an antiracist geography at the millennium. *The Professional Geographer*, 54(1), 50–61.
59. Peet, R. (1975). The geography of crime: A political critique. *The Professional Geographer*, 27(3), 277–280.

60. Proudfoot, J. (2019). The libidinal economy of revanchism: Illicit drugs, harm reduction, and the problem of enjoyment. *Progress in Human Geography*, 43(2), 214–234.
61. Pulido, L. (2002). Reflections on a white discipline. *The Professional Geographer*, 54(1), 42–49.
62. Radil, S. M., Dezzani, R. J., & McAden, L. D. (2017). Geographies of US police militarization and the role of the 1033 program. *The Professional Geographer*, 69(2), 203–213.
63. Ramırez, M. M. (2020). City as borderland: Gentrification and the policing of Black and Latinx geographies in Oakland. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(1), 147–166.
64. Rancière, J. (2001). Ten theses on politics. *Theory and Event*, 5(3), np.
65. Rancière, J. (2004). *Disagreement: Politics and philosophy*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
66. Shaw, I. G., & Meehan, K. (2013). Force-full: Power, politics and object-oriented philosophy. *Area*, 45(2), 216–222.
67. Smith, S. J. (1986). Police accountability and local democracy. *Area*, 18(2), 99–107.
68. Staeheli, L. A. (2008). Citizenship and the problem of community. *Political Geography*, 27(1), 5–21.
69. Valli, C. (2015). A sense of displacement: Long-time residents' feelings of displacement in gentrifying Bushwick, New York. *International Journal of Urban and Regional Research*, 39(6), 1191–1208.
70. van Stapele, N. (2020). Police killings and the vicissitudes of borders and bounding orders in Mathare, Nairobi. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 417–435.
71. Vigneswaran, D. (2014). The contours of disorder: Crime maps and territorial policing in South Africa. *Environment and Planning D: Society and Space*, 32(1), 91–107.
72. Vitale, A. S. (2017). *The end of policing*, London: Verso Books.
73. Wacquant, L. (2009). *Punishing the poor: The neoliberal government of social insecurity*. Duke University Press.
74. Warburg, A. B., & Jensen, S. (2020). Policing the war on drugs and the transformation of urban space in Manila. *Environment and Planning D: Society and Space*, 38(3), 399–416.
75. Woodward, K. (2016). State reason and state affect. *Political Geography*, 100(51), 89–91.

76. Woodward, K., & Bruzzone, M. (2015). Touching like a state. *Antipode*, 47(2), 539–556.
77. Wood, J., & Shearing, C. (2007). *Imagining security*. Willan Publishing.
78. Yarwood, R. (2007). The geographies of policing. *Progress in Human Geography*, 31(4), 447–465.

